

مدیریت در چشم انداز حکومت علوی و اسناد بین المللی

افشین جعفری^۱

رضا حاجیان حسین آبادی^۲

احمد فدوی^۳

چکیده

امیرمومنان علیه السلام حکومت را امری بشری می دانستند. ایشان حضور و نقش آفرینی مردم در حکومت را عامل اصلی شکل گیری و پایداری حکومت دانسته و هم‌دوشی و همراهی حاکم و مردم را در تحقق اهداف، لازم می دانستند. سیره حضرت حاکی از توجه به مردم در حکومت و مدیریت و اهمیت آنها در ساماندهی امور جامعه است. همچنین امام علی علیه السلام حاکمیت قانون را ملاک مقبولیت حکومت دانسته‌اند. سؤال اصلی مقاله این است که حکومت علوی چه راهکارهای مدیریتی را برای حاکم جامعه و تعامل بین مردم و حکومت مدنظر داشته و راه‌های رسیدن به این تعامل چیست؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد بر نهج/البلاغه، شاخصه‌های مدیریت در حوزه حکومت علوی را بررسی کرده و آنها را با اسناد حقوقی بین‌المللی معاصر مقایسه کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان نشان می‌دهد که در حکومت علوی توجه به اصل بیعت با حاکم، تعامل حاکم با مردم در اداره امور جامعه، امکان خطا و اشتباه در حکومت، درخواست مشاوره از مردم، شکست حکومت در صورت عدم همراهی مردم، توجه به نظارت اجتماعی و در یک کلام حاکمیت قانون مورد توجه بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: امیرمومنان علیه السلام، حاکمیت، حقوق بین‌الملل، قانون مدیریت بشری، نهج
البلاغه.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). jafariafshin@yahoo.com

۲. استادیار گروه الهیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور. alihajian131@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور. afb1920@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

درآمد

انبیا و اولیای الهی به عنوان برترین و کامل‌ترین افراد جامعه، با مردمی با سلاقی و خواسته‌های مختلف روبرو بوده‌اند که برخی از آنها، انبیا و اولیای الهی را پذیرفته و به فرمان‌ها و دستورات آنها گردن نهاده‌اند و برخی با وجود شناخت حقیقت وجودی آنها، از پذیرش و اطاعت انبیا و اولیای الهی سرباز زده‌اند. لذا انبیا و اولیای الهی همیشه نتوانسته‌اند جامعه آرمانی و مدینه فاضله تشکیل دهند. در صورتی که اگر مردم به حقیقت وجودی آنها پی می‌بردند و طبق خواسته آنها عمل می‌کردند، دستیابی به مدینه فاضله و جامعه آرمانی دست‌یافتنی بود (نک. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۵). آیا حاکمان الهی با ابزارهای فرابشری حکومت می‌کردند و یا با ساز و کار بشری حکومت می‌کردند؟

مسئله این پژوهش این است که حکومت و مدیریت دارای ساز و کار بشری است یا الهی؟ نقش مردم در حکومت و رابطه حاکم با مردم چگونه است؟ آیا علاوه بر ثبوت ولایت منصوبان از طرف خداوند، اعمال ولایت نیز از طرف خداوند صورت می‌گیرد؟ نهایتاً اینکه از دیدگاه حضرت علی علیه السلام و اسلام، حقوق بین‌الملل مدرن چه تعاملی با مدیریت بشری دارد؟

بشری بودن، ذات حکومت و مدیریت است و با ساز و کار فرابشری نباید حکومت را اداره کرد. «آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست» (نهج‌البلاغه، کلام ۴۰؛ قصار ۱۹۸). هرچند منشأ اصلی حاکمیت از آن خداست ولی خداوند پذیرش حاکم و مقبولیت آن را به مردم اعطا کرده است. هرچند حاکم مشروع و شایسته از طرف خداوند منصوب می‌شود ولی مردم به جهت وجود اختیار و اراده خود در تعیین زمامدار مختارند. البته لازم است حاکم شرایطی را که در شرع مشخص شده، دارا باشد. لذا لازم است مردم عاقلانه شایسته‌ترین، صالح‌ترین و توانمندترین را انتخاب کنند تا بتواند آنها را به سعادت و کمال برساند. البته همان‌طور که خداوند اختیار و انتخاب مسیر زندگی را به انسان داده و در کنار آن راهنمایی برگزیده ولی انسان مختار است از راهنمایی راهنمایان بهره‌بردار و به کمال برسد یا آنها را برنگزیند، هرچند گمراه شود.

حاکم و زمامدار اسلامی با وجود انتصاب از طرف خداوند و عصمت، در مدیریت و حکومت بین مردم از ابزارهای بشری از جمله اطلاع و گزارش‌گیری بهره‌می‌برد و از علوم غیبی خود به ندرت استفاده می‌کند. لذا حضرت علی علیه السلام با وجود دقت در بکارگیری شاخص‌ها و مؤلفه‌های لازم در تعیین مدیران، در مواردی به علت تخلف مدیران، به عزل آنها اقدام کرد (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱). در موارد زیادی حضرت با عبارت «بلغنی» به گزارش تخلف مدیران می‌پردازد و می‌گوید به من خبر رسیده که خیانت کردی (همان، نامه ۲۰)؛ بد رفتاری کردی (همان، نامه ۱۸)؛ اگر این کار را کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده، امامت را نافرمانی کرده و امانت خود را ضایع ساخته‌ای (همان، نامه ۴۰).

پیشینه پژوهش

منابع تاریخی و روایی و شروح نهج البلاغه به طور معتنابهی به حکومت و مدیریت علوی پرداخته‌اند اما هیچ کدام به طور اختصاصی به مقوله چشم‌انداز حکومت علوی از منظر اسناد بین‌المللی و همچنین چالش‌های مدیریت سنتی و معاصر نپرداخته‌اند. البته پژوهش‌های زیادی در حوزه حکومت و مدیریت انجام گرفته است از جمله موسوی و دیگران (۱۳۹۸ش) در مقاله «اصول حکمرانی امام علی علیه السلام در برابر نابرابری اجتماعی»، به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت علوی مهمترین الگو برای برقراری عدالت بوده و دادگری محور اندیشه و عمل امام علی علیه السلام بوده است اما این مقاله اسناد بین‌المللی را مورد بررسی قرار نداده است. همچنین واسعی (۱۳۹۷ش)، در مقاله «رهیافت تمدنی به انتصاب امام در غدیر خم»، تنها با تحلیل واقعه غدیر خم، اشاره می‌کند که نصب امام علی علیه السلام در غدیر خم متناسب با نیاز جامعه اسلامی به حاکم یا جانشین حکیمی بود تا بتواند جامعه مسلمانی را به سوی ارزش‌های اسلامی کشانده و در تداوم اقدام‌های نبوی، یعنی آزادسازی انسان از قید و بندها، توسعه اراده‌گری، گسترش عدالت و آزادی آدمیان پیش برد. در پژوهشی دیگر، در کتاب رخساره خورشید: سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، به قلم دلشاد تهرانی (۱۳۹۵ش)، در باب موفقیت حکومت امام علی علیه السلام اغلب با استناد به نهج البلاغه و شاخصه‌هایی همچون «آزادی و آزادی‌گرایی»، «عدالت و عدالت‌گرایی»، «انسانیت و انسان‌گرایی» و «مردم‌سالاری» بحث می‌کند. در این نوشتار بهره‌گیری از ابزارهای بشری در حکومت و مدیریت از دو منظر اندیشه علوی و حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش با روش تحلیل محتوای اسناد روایی و سیره و اسناد حقوقی بین‌المللی انجام شده است. هدف از به کارگیری این روش، فراهم کردن شناخت، بینش و تصویری نو از واقعیت است تا از گفتار، رفتار و عملکرد حضرت، الگویی کاربردی برای مسائل پیش‌رو پیدا شود و از این طریق به فهم الگوی مدیریتی حضرت و تطابق آن با تعریف حاکمیت در حقوق بین‌الملل دست یافت.

ادبیات پژوهش

در این بخش برای فهم بهتر به تعریف و توضیح برخی از مفاهیم و اصطلاحات کاربردی مقاله پرداخته می‌شود.

۱- حکومت

الفاظ دولت و حکومت از واژه‌هایی هستند که هر روز در رسانه‌های مختلف استفاده می‌شوند و ما کثرتاً به یکسان بودن معنای مورد استفاده آنها باور داریم. اما آیا حکومت و دولت یکی هستند؟ واژه دولت (state) و واژه حکومت (government) از مهمترین واژه‌هایی است که هر روز در محافل و رسانه‌ها شنیده می‌شود. در زبان محاوره غیر تخصصی این دو واژه مترادف هم استفاده می‌شوند اما از لحاظ سیاسی این دو واژه با هم تفاوت عمده دارند. حکومت (government)، گروه به خصوصی از افراد است که در

چارچوب دیوان سالاری اداری، دولت را اداره می‌کند. حکومت‌های مدرن امروز دارای نهادهای تخصصی تصمیم‌سازی و اجرا کننده تصمیم هستند. در واقع دولت همان دولت ملت است که به آن اشاره کردیم و حکومت به گروه حاکم و سازوکار اجرایی آن اشاره دارد.

حاکمیت به این معناست که دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی درون سرزمین تحت حکومتش است. حاکمیت دارای دو جنبه است: داخلی و خارجی. حاکمیت داخلی به این واقعیت اشاره می‌کند که درون مرزهای یک دولت هیچ منبع اقتداری بالاتر از دولت وجود ندارد. حاکمیت خارجی یا استقلال به آن معنا است که دولت‌های دیگر هویت یک دولت را به رسمیت شناخته و بپذیرند که یک دولت می‌تواند از طرف شهروندانش سخن بگوید حاکمیت خارجی به معنای خود مختاری و استقلال یک دولت در عرصه بین‌الملل است هم چنین رکن دیگر دولت مدرن سرزمین و قلمرو است. این بدان معنا است که دولت اقتدارش را درون مرزهای خودش که توسط سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شده‌است، اعمال می‌کند. دولت مدرن دارای هیچ اقتداری فراتر از مرزهای خودش نیست.

حکومت از حُکم، و اصل آن به معنای منع، مانع شدن برای اصلاح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸)، نفوذناپذیری از رخنه شیطان و دشمن، بازدارندگی از ظلم به مردم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۴۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶/۶). حاکم و حُکام، کسانی‌اند که در میان مردم حکم و فرمانروایی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۶۴/۲). حکومت همچنین به معنای، فرمان دادن، تسلط، فرمانروایی، قضاوت، داوری و پادشاهی است (علی‌بابایی، ۱۳۶۹: ۲۴۵/۱). از نظر شهید مرتضی مطهری، مشروعیت سیاسی حکومت امامان معصوم علیهم‌السلام فرع بر مقام ولایت و امامت آنها بوده و طبق انتصاب الهی شکل گرفته و به طور طبیعی درخواست مردم تأثیری در مشروعیت آن ندارد اما حکومت در زمان غیبت متأثر از اراده مردم است که در چارچوب قوانین اسلامی صورت می‌گیرد (رنجبر، ۱۳۸۹: ۳).

علاوه بر واژه‌هایی همچون «حکم و امره، سلطان و ملک»، واژه حکومت چهار بار در نهج‌البلاغه به کار رفته است که در سه مورد آن در خطبه‌های ۳۵، ۳۶ و ۱۲۷ به معنای حکمیت و داوری آمده است. تنها در نامه ۵۳: «و الْوَأَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ»؛ و بر تو واجب است به خاطر داشتن آنچه بر- والیان- پیش از تو رفته است، از حکومت عدلی که کرده‌اند؛ این واژه به معنای حکومت کردن به کار رفته است. در نهج‌البلاغه برای زمامداری و سرپرستی امور مردم، واژه‌های دیگری مانند: ملک، نظام، خلافت، حکومت، دولت، ریاست، سلطان، ولایت، تولیت به کار رفته است (ر.ک. خطبه ۵، ۳۲، ۶۵، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۱۶؛ نامه ۳، ۳۱، ۵۳؛ قصار ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۶۳، ۳۳۲). از کاربرد این واژگان در مفهوم زمامداری و اصلاح امور مردم، مفهوم ارزشی حاکمیت قابل فهم است. از نظر حضرت، حکومت باید ابزاری برای احقاق حقوق مردمان باشد، نه طعمه‌ای برای بلعیدن و چپاول مردم و بیت‌المال؛ حکومت در نگاه حضرت، جایگاهی برای احقاق حقوق، گسترش عدالت، محلی برای خدمت

به مردم است و لذا زمامدار، خدمتکار و امانت‌داری است که باید وظیفه خود را به خوبی به انجام رساند.

۲- دولت

مفهوم دولت به مثابه یکی از تابعان حقوق بین‌الملل از آغاز تاکنون دستخوش تحولات بسیاری شده است. افزایش تعداد دولت‌ها، به‌ویژه از قرن گذشته بدین سو، هم منشاء برخی مناقشات بین‌المللی و هم در برخی موارد علت اصلی به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌المللی بوده‌است. با وجود اهمیت شایان توجه مفهوم دولت و گذشت مدت‌ها از زمان شکل‌گیری آن، به ظاهر هنوز تعریف حقوقی قانع‌کننده و مورد اجماعی در این زمینه وجود ندارد. تنها سندی که به بحث عناصر تشکیل دولت می‌پردازد، «کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت‌ها» موسوم به کنوانسیون مونته‌ویدئو است که در جریان هفتمین کنفرانس دولت‌های آمریکایی در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ تدوین و در سال ۱۹۳۴ لازم‌الاجرا شد. ماده ۱ این سند عناصر تشکیل دهنده دولت را چهار عامل الف: سرزمین، ب: جمعیت همیشگی، ج: حکومت و د: توانایی برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها می‌داند. اصلی که زیربنای این عناصر را تشکیل می‌دهد مؤثر بودن در واحد سرزمینی است. با وجود گذشت زمان از تصویب این کنوانسیون و منطقه‌ای بودن آن، شرایط مندرج در این سند اهمیت خود را به عنوان مبنای اصلی تعریف دولت حفظ کرده‌است و ضرورت تحقق این عناصر در بحث دولت‌های تازه تأسیس جنبه فرعی یافته است (رنجریان و فرح زاد، ۱۳۹۴: ۲۵۵-۲۵۶).

مدیریت و ضرورت آن

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین برنامه‌های خداوند برای هدایت و راهنمایی، رساندن بشر به تعالی، کمال و حد‌اعلای انسانیت، توانا کردن انسان برای مدیریت خود، جامعه و جهان پیرامونی است. خداوند با ارسال رسولان و جانشینان خود بر عرصه هستی، این مهم را تحقق بخشید (بقره/ ۳۰). برای بهره‌مندی از منابع الهی، نیاز به امنیت و آسایش است. نیاز به حاکم و رهبر در جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ وگرنه جامعه به هرج و مرج می‌گراید (نهیج‌البلاغه، قصار ۴۰). گاهی مردم، حاکمان شایسته را می‌پذیرند و گاهی با فریبکاری شیطان‌صفتان، شایستگان مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرند و سلطه‌جویان ظالم، حکومت را در دست می‌گیرند.

۱- مدیریت بشری

از منظر حضرت علی علیه السلام حکومت ماهیتی الهی-مردمی دارد. اثبات ولایت و مشروعیت حکومت، الهی و اعمال ولایت و مقبولیت آن مردمی است. حکومت باید با معیارهای الهی و با خواست و پذیرش مردم و همراهی آنها به رشد و کمال برسد. حاکمان باید بر اساس شایستگی برگزیده شوند. در گفتار حضرت مطالبی دقیقی وجود دارد که حاکمان شایسته از طرف خدا منصوب می‌شوند و مشروعیت حکومت از طرف خداوند صورت می‌پذیرد. «از این امت کسی را با خاندان رسالت هم‌پایه نتوان پنداشت،

هرگز نمی‌توان پرورده نعمت ایشان را در رتبت آنان داشت... حقّ ولایت خاصّ ایشان است و میراث پیامبر ﷺ مخصوص آنان» (نهج البلاغه، خطبه ۲). از طرفی مقبولیت آن به مردم واگذار شده است. «اگر نبود حضور حاضر و قیام حجت به خاطر وجود یاری کننده و اگر نبود عهد الهی که خدای تعالی از دانایان گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم راضی نشوند هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم» (همان، خطبه ۳). لذا در انتخاب مدیریت حاکم، خداوند به عنوان اینکه از تمام همه امور بشر آگاه است، شایسته‌ترین را انتخاب و منصوب می‌کند و مردم به عنوان اینکه حق انتخاب و اراده دارند می‌توانند و مختارند شخص منصوب از طرف خدا را بپذیرند و در دنیا و آخرت رستگار شده و به مسیر کمال و سعادت انتخاب کنند و یا به هر دلیل فرد شایسته حکومت را کنار نهاده و شخص دیگری را هرچند فاسد برگزینند و به قهقرا رفته و سقوط کنند و تنها در تأمین دنیای خود بکوشند. در این خصوص واسعی در پژوهشی به این نتیجه رسیده که نصب امام علی علیه السلام در غدیر خم متناسب با نیاز جامعه اسلامی به حاکم یا جانشین حکیمی بود تا بتواند جامعه مسلمانان را به سوی ارزش‌های اسلامی کشانده و در تداوم اقدام‌های نبوی، یعنی آزادسازی انسان از قید و بندها، توسعه اراده‌گری، گسترش عدالت و آزادی آدمیان پیش ببرد (واسعی، ۱۳۹۷: ۱).

حضرت علی علیه السلام پذیرش اولیه حکومت را با رضایت مردم دانسته است. هرچند اعمال حاکمیت از طرف دستورات شرعی و الهی ممکن خواهد بود. «لَا تَكُونُ إِلَّا عَنِ الرَّضَى الْمُسْلِمِينَ» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۰/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹/۱۱). وی دلیل عدم پذیرش حکومت مردم را در اوضاع خاص سیاسی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بیان می‌کند: «اگر مردمان بر تو گرد آمدند، آنچه به تو فرمان داده‌ام به جا آور و امرشان را به عهده گیر، وگرنه خود را به کناری فرود آر و آنان را واگذار، پس چون مردمان از اطرافم پراکنده شدند، به ناچار دست فرو هشتم و خار در چشم، دیده فرو بستم و خود را به کناری کشیدم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴/۲۰: ۳۲۶).

بیعت و رضایت مردم، سبب می‌شود مردم خود را متعهد و ملتزم به پیروی و همراهی با حکومت و حاکم کنند تا حاکم بتواند شایستگی‌های خود را به کار بندد و احکام خود را تحقق بخشد. علی علیه السلام می‌فرماید: مردم با من بیعت کردند، نه ناخواسته و نه از روی اجبار، بلکه فرمان‌بردار و به اختیار (نهج البلاغه، نامه ۱). مردم که با اختیار و انتخاب کسی را قبول کرده و به حکومت برمی‌گزینند، به دستورات وی پایبند خواهند بود. به بیان صریح حضرت، کسی بر مردم حق حکومت و زمامداری دارد که مورد پذیرش و مقبولیت مردم باشد و همراهی و همکاری مردم را با خود داشته باشد. از این‌رو حضرت بیعت را در مسجد و با حضور بزرگان و تصمیم‌گیران انجام دادند هر چند به طور طبیعی در هر حکومتی ممکن است عده‌ای مخالف باشند.

۲- حکومت و مدیریت بر بشر

حکومت و مدیریت از منظر امیرمومنان علیه السلام ماهیتی بشری دارد. در این نگاه زمامداران و مدیران انسان‌اند و با محدودیت‌های انسانی نه با علم غیب و روابط ماورایی حکومت می‌کنند. اگر رویکرد به حکومت و مدیریت فراتر از این باشد، حاکمان برای خود و حکومت، شأن ماورایی و قدسی قائل می‌شوند و خود و مجموعه زیرنظر خود را مصون از نقد و انتقاد خواهند دید. در حالی که علی بن ابیطالب علیه السلام از مردم می‌خواست بر حکومت نظارت و آن را نقد کنند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

حضرت هرچند حق حکومت داشتند، یعنی از شایستگی‌های لازم برای زمامداری برخوردار بودند، ولی حق انتخاب و مقبولیت را متعلق به مردم می‌دانستند. معیار اصلی شکل‌گیری و تحقق حکومت را رضایت مردم می‌دانستند. حضرت برای مردم حق انتخاب قائل بود (دلشاد تهرانی، جمال دولت محمود: ۱۴۳). حضرت در پاسخ به رفتار مردم برای پذیرش حکومت گفتند: «لَا حَاجَةَ لِي فِي أَمْرِكُمْ فَمَنْ اخْتَرْتُمْ رَضِيْتُ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۳۲). و در همان فراز فرمودند من وزیر شما باشم بهتر است از امیر.

حضرت بارها بی‌علاقگی خود را به ریاست‌طلبی و مدیریت بر مردم را جهت اثبات بی‌علاقگی به دنیا و ریاست‌طلبی اعلام کردند ولی براساس شایستگی و مسئولیتی که خداوند برعهده وی نهاده بود نمی‌توانستند نسبت به مشکلات، نارضایتی‌ها و انحرافات احساس مسئولیت نداشته باشند. لذا می‌فرمایند: «به خدا این [کفش کهنه] را از حکومت شما دوست‌تر دارم؛ مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). عدم علاقه و دلبستگی به حکومت در صورت اختیاری بودن صحیح به نظر می‌رسد. حضرت بارها، بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت بیان کرده است. حضرت علی علیه السلام در زمامداری به نظر اکثریت جهت احقاق حق توجه ویژه‌ای داشت؛ در حالی که اکثریت نمی‌تواند مصداق حق باشد. ولی به کارگزارش می‌فرماید: «باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد نه فروماند، و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر»؛ از طرف دیگر، زمامدار با جامعه‌ای سروکار دارد که دارای عیوب است: «مردم را عیب‌هاست و والی از هرکسی سزاوارتر به پوشیدن آنهاست». هرچند حاکم پاک و طاهر باشد؛ کارگزاران و مسئولان حکومت دارای این معیار نیستند. هیچ یک از مدیران و زمامداران با رابطه‌های غیربشری حکومت را اداره نمی‌کنند. «همانا والی انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند، نداند» (همان، نامه ۵۳). مرحوم خوئی در شرح این عبارت آورده، یعنی والی و حاکم غیب نمی‌دانند (خوئی، ۱۳۵۸: ۲۰/۲۸۶).

۳- مفهوم حقوقی حاکمیت در عصر دولت - ملت‌ها

اگر چه عموماً نظام بین‌المللی در روابط بین‌الملل، به وسیله نابرابری میان یک قدرت مسلط و دولت‌های تحت سلطه شناخته می‌شود، اما در دوران پس از صلح وستفالیا، از لحاظ حقوقی دولت‌ها به‌رغم تفاوت در اندازه منابع و قدرت نظامی، دارای حق حاکمیت برابر تحت حقوق بین‌الملل شدند. اگر چه این برابری ممکن است در عمل وجود نداشته باشد، اما حق حاکمیت برابر، اساس و بنیان نظام بین‌المللی دولت‌محور را در قرن

نوزدهم تا بیست و یکم تشکیل می‌دهد. حاکمیت به این معنا است که حکومت، قدرت انحصاری و صلاحیت کامل بر سرزمین و شهروندان خود دارد. دولت-ملت‌های جدید درجه زیادی از حاکمیت داخلی و خارجی را با هم ترکیب کرده است (Hilpold, 2017: 15). حاکمیت داخلی به وسیله حق انحصاری حکومت برای استفاده از زور در یک سرزمین و جمعیت شناخته می‌شود. حکومت‌ها نوعاً حاکمیت خود را بر یک گستره از اعمال متقابل اجتماعی و نهادها شامل آموزش و پرورش، نظام قضایی و اقتصاد اعمال می‌کنند. سیاست‌گذاری عمومی، عرصه تسلط حکومت و بازنمایی حاکمیت دولت است که از طریق مهار و بازتوزیع منابع متجلی می‌شود. برای مثال مالیات جمع‌آوری می‌شود و در خدمات عمومی و یا ایجاد زیر ساخت‌ها استفاده می‌شود. این امر به دولت‌ها یک سری حقوق ذاتی تحت حقوق بین‌الملل می‌دهد. مثلاً حق اعلام جنگ، وارد شدن به معاهدات و قراردادهای و داشتن نماینده در سازمان‌های بین‌المللی.

۴- حق تعیین سرنوشت و مدیریت بشری در اسناد بین‌المللی

اصل حق تعیین سرنوشت یک ایده جدید محسوب نمی‌شود، اما تاریخ طرح اصل تعیین سرنوشت در شکلی که منجر به ایجاد دولت ملت شود به صلح وستفالی در ۱۶۴۸ باز می‌گردد (اخوان‌خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۶). اما برخی دیگر، منشأ آن را دوران بعد از جنگ جهانی اول و اصول مذکور در خطابه ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا ذکر کرده‌اند و معتقدند، در آن زمان، مفهوم حق تعیین سرنوشت به عنوان روش یا توجیه برای حل و فصل سیاسی وضعیت قلمروها و امپراتوری‌های شکست خورده، استفاده شده است (Firstein, 2008: 425-427).

منشور ملل متحد به عنوان یک معاهده چند جانبه که تقریباً به امضای همه کشورهای جهان رسیده است، اصل مذکور را در زمره اهداف سازمان ملل دانسته و در بند ۲ ماده ۱، منشور توسعه روابط ملت‌ها بر اساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت مردم را بیان می‌کند. ماده ۵۵ منشور نیز از این حق مردم به عنوان تعهد دولت‌ها یاد می‌کند. اما در منشور فقط به صورت کلی از حق تعیین سرنوشت یاد شده است (Firstein, 2008: 425-427). در عمل اصل تعیین سرنوشت به عنوان مبنای حقوقی استعمارزدایی استفاده می‌شد و در این خصوص می‌توان از قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با استعمارزدایی نام برد که از میان آنها قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی تحت عنوان «اعلامیه اعطاء استقلال به ملت‌ها و سرزمین‌های مستعمره»^۱ و قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به اصول روابط دوستانه بین ملت‌ها»^۲ به دلیل تصریح و تعریفشان از اصل تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل دارای اهمیت بسزایی است

1. Declarations on the Granting of Independence to colonial territories and people; Available at: <http://www.un.org/depts/dhl/resguide/r15.htm>.

2. Declarations on principles of international Law concerning Friendly Relations and Cooperation among State in Accordance with Charter of the United Nations, Supra note 156.

(سیفی، ۱۳۷۳: ۳۵).

بر طبق ماده ۱ مشترک میثاقین حقوق بشر ۱۹۶۶، همه مردم از حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند و بر اساس این حق می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین و آزادانه به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان بپردازند. پس از تصویب میثاقین اصل تعیین سرنوشت از یک اصل صرفاً سیاسی خارج شد و به عنوان یک اصل حقوقی برای اولین بار بیان کرد که مردم یک دولت مستقل، حق دارند آزادانه حاکمان خود را انتخاب و دارای حکومت دموکراتیک باشند و دول عضو نیز متعهد شدند از مداخله در امور داخلی دول دیگر و اشغال سرزمین آنها و همچنین محروم کردن مردم این سرزمین‌ها از حق تعیین سرنوشت پرهیز کنند (Cassese, 1995: 65).

پس از میثاقین، اصل تعیین سرنوشت در دیگر اسناد سازمان ملل متحد نیز بیان شد که اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها در سال ۱۹۷۰ یکی از آنهاست، در یکی از اصول خود از اصل تساوی و تعیین سرنوشت مردم به عنوان کمک مهمی به حقوق بین‌الملل معاصر یاد کرده و اجرای مؤثرش را دارای بیشترین اهمیت برای بهبود روابط دوستانه بین دولت‌ها می‌داند (Shaw, 1996: 256).

همچنین کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات این اصل را جزو قواعد آمره بین‌المللی تلقی کرده، سپس موضع خود را تعدیل کرد و با توجه به رویه دیوان بین‌المللی، در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، برای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها خصلت قواعد عام الشمول را برمی‌شمارد و بیان می‌کند، این اصل یکی از اصول اساسی بین‌المللی معاصر است که منجر به ایجاد تعهد در برابر کل جامعه بین‌المللی برای تأیید آن می‌شود (اخوان‌خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۹).

کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۱۲ خود اهمیت حق تعیین سرنوشت را به شرح ذیل بیان می‌کند: «حق تعیین سرنوشت دارای اهمیت خاصی است زیرا تضمین و رعایت مؤثر حقوق فردی بشر و ترویج و تعقیب آن به تحقق حق تعیین سرنوشت بستگی دارد و به همین دلیل دولت‌ها این حق را به عنوان یکی از حقوق موضوعه در ماده ۱ میثاقین و قبل از حقوق دیگر بیان نموده‌اند». تأکید کمیته بر حق تعیین سرنوشت، ناشی از این واقعیت است که این حق، شرط ضروری در برخورداری از سایر حقوق بشری است و انسان‌ها اگر تحت انقیاد باشند، امکان این که حقوق فردی آنان به طور کامل رعایت شود وجود نخواهد داشت (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۸۵).

مؤلفه‌های اسلامی مدیریت بشری

حضرت علی علیه السلام صراحتاً نقش مردم در حکومت را تبیین و بر آن تأکید می‌کند. وی می‌فرماید: «من نمی‌توانم شما را به کاری که نمی‌خواهید وادار کنم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر نقش بی‌بدیل مردم در پذیرش حاکم و زمامدار تأکید ورزیده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶ / ۳۳۵). مدیریت بشری دارای مؤلفه‌هایی است که علی بن ابیطالب علیه السلام در گفتار خود به روشنی بدان پرداخته است و بر

این که اداره امور جامعه با اسباب و سازوکار بشری در جریان است، دلالت دارد.

۱- توجه به بیعت مردم

حقوق اولیه و اساسی مردم حق انتخاب حاکم و زمامدار است. کسی که بتواند شرایط زندگی مطلوب و مساعد را برای آنها فراهم کند. حضرت علی علیه السلام، مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی خود آزاد می‌داند و این حق را به آنان گوشزد می‌کند. حضرت می‌فرمود: مردم در بیعت کردن یا نکردن و تعیین فرد مورد نظر کاملاً آزادند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۶۰۶). همراهی مردم حتی در ادامه راه، تسهیل‌کننده و تأثیرگذار است و در صورت عدم پذیرش از طرف مردم توان ادامه حیات سیاسی و زمامداری وجود ندارد. همان‌گونه که در جنگ صفین، خوارج از دین خارج و امام علیه السلام را تنها گذاشتند، امام علیه السلام بیعت مردم را شرط اساسی می‌دانست و بر آن تأکید می‌ورزید. امام علیه السلام از مردم خواستند به بیعت خود پایبند و وفادار باشند. همان‌گونه که با خلفای اولیه بیعت کردند با من هم بیعت کردند. حضرت نیز برای حفظ اساس اسلام، با خلفا همکاری فکری می‌کردند ولی در جای خود انتقاد هم می‌کردند.

در بینش امیرمومنان علیه السلام اصل، بیعت مردم است. زمانی که مردم برای بیعت با وی به سمت منزل وی رهسپار شدند، به‌رغم عدم تمایل بر زمامداری، به سبب تأکید و پافشاری مردم، آنها را به بیعت همگانی در مکان عمومی مسجد- ارجاع می‌دهد. بیعتی عام، کلی و همگانی که همه گروه‌ها و اقشار مردم حضور داشته باشند. مردم، پروانه‌وار گرد حضرت ازدحام کردند تا آنجا که کفش‌ها ناپدید، عباها از دوش افتاد و پیرمردها لگدمال شدند (منقوری، ۱۳۸۲: ۶۵؛ دینوری، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۰۵). حتی سران ناکثین با اختیار کامل با آن حضرت دست بیعت دادند (ناظم‌زاده‌قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲۷). حضرت فرمود اگر کسی کراهت به بیعت دارد، بیعت نکند و مردم یک صدا گفتند از روی رغبت نه اگره رضایت دادیم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/ ۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲/ ۴۳۵). بیعت مردم نمونه مقبولیت حاکم در نزد مردم است، هرچند مشروعیت حکومت از طرف خداوند به جهت شایستگی‌های حاکم و زمامدار است.

۲- تعامل حکومت با مردم

در حکومت حضرت علی علیه السلام، تعامل با مردم به اوج خود رسید. حضرت، انتقاد موافق و مخالف مردم را پذیرا بود. لازمه حکومت و مدیریت، توجه به نظر مردم است. در صورتی که حق و صحیح باشد، حاکم را در اداره بهتر و برطرف کردن ضعف‌ها و کاستی‌ها کمک می‌کند و به حاکم در مدیریت بهتر یاری می‌رساند؛ و در صورت ناحق و ناصواب بودن نظر آنها، زمامدار را با خواست جامعه آشنا می‌کند. حضرت هیچ‌گاه با دور کردن مخالفان غرض‌ورز آنان را به جمع شدن در خانه‌های تیمی و انفجار اجتماعی سوق نمی‌داد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). امام علیه السلام در حکومت خود، حضور و همکاری مردم را کلید کار می‌دانست زیرا هدف وی برقراری عدالت و کار برای مردم بود.

از دیگر لوازم تعامل با مردم، خوش‌بینی و نگاه مثبت و مبتنی بر اعتماد به مردم است. برخلاف

حکومت‌های فاسد که خود را تافته جدا بافته می‌دانند و به مردم نگاهی تحقیرآمیز دادند (همان، ۳۱۵): حضرت می‌فرماید: «کسی که گمانش به مردم نیکو باشد، دوستی و محبت آنها را دریافت کند» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۷۹/۵).

حکومت امری بشری است و مردم باید در آن ایفای نقش کنند. در صورت عدم همکاری و رضایت مردم، حکومت شکست خواهد خورد. با خالی کردن صحنه توسط مردم، دشمن جایگزین و به اشغال و سرکوب و تصرف سرزمین دست می‌یابد. در صورتی که مردم رضایت و همکاری با حکومت داشته باشند؛ حکومت، مقتدر و پایدار خواهد بود. دستیابی به رضایت و خواست مردم از نشانه‌های مدیریت بشری است. حاکم برای تداوم حکومت باید رضایت مردم را بدست آورد. حضرت نیز برای پذیرش زمامداری، رضایت مسلمانان را ملاک قرار داده بود (دلشاد تهرانی، دولت آفتاب: ۱۴۱).

۳- درخواست مشاوره از مردم

حضرت علی علیه السلام مشورت را پایه و اساس تصمیم‌گیری‌ها می‌داند و خود و زمامداران را به مشورت با مردم سوق می‌دهد و معتقد است؛ مشورت، زمامدار را از لغزش بازمی‌دارد (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۷۹/۴). وی در گفتار خود یکی از حقوق مردم را نصیحت زمامداران می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) و ادامه می‌دهد «اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی ادا کنید» (همان، خطبه ۲۱۶): «از گفتن حق، یا رای زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است».

۴- استفاده از نیروی نظارتی (دیده بان)

حضرت علی علیه السلام به نظارت مردمی عقیده داشت و افرادی را برای بررسی امور منطقه‌ای می‌فرستاد. با توجه به نامه ۵۳ نهج البلاغه روشن می‌شود که حضرت از نیروهای خود برای اطلاع‌رسانی و گزارش خبر، کمک می‌گیرد: «سپس در کار عاملان خود بیندیش... پس بر کارهای آنان مراقبت دار، و جاسوسی راستگو و وفا پیشه بر ایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهاشان، وادار کننده آنهاست به رعایت امانت، و مهربانی بر رعیت، و خود را از کارکنانت واپای اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود، و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت همداستان بود، بدین گواه بسنده کن، و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه بدست آورده بستان. سپس او را خوار بدار، و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش در آر». حضرت، خواهان گماشتن نیروهای ورزیده و صادق و درست کار برای دیده‌بانی و بیان گزارش‌ها و اعمال به موقع و جلوگیری از گسترش فساد در جامعه است. امام علیه السلام در نامه به قثم‌بن عباس کارگزار خود در مکه، وی را از آشوب معاویه مطلع می‌سازد. دیده‌بانان و نیروهای نظارتی حضرت، اوضاع مناطق مختلف را زیر نظر داشتند و امام علیه السلام را از برنامه‌ها و تحولات مختلف هر منطقه مطلع می‌کردند. در نهج البلاغه موارد متعددی وجود دارد که گزارش دیده‌بان و بازرسان حضرت، سبب توبیخ کارگزاران شده است.

نتیجه

مدیریت بشری به معنای مدیریت جامعه با سازوکار بشری و عدم استفاده از نیروهای فرابشری و امور غیبی است. در حکومت علوی با وجود اینکه حضرت علی علیه السلام علاوه بر زمامداری و خلافت، مسئولیت رهبری و هدایت مردم را برعهده داشت، در اداره امور جامعه با استفاده از مردم نسبت به امور جامعه آگاهی و اطلاع پیدا می‌کرد. در نتیجه حکومت در تعامل با مردم و با خواست و اراده آنها معنا می‌یابد چرا که اصل حکومت مردم هستند؛ بدون رضایت و خواست مردم امکان استمرار حیات سیاسی وجود ندارد و در یک کلام حاکمیت قانون در رأس امور قرار دارد. البته حاکمیت قانون نظریه‌ای چند وجهی، پیچیده و در حال تحول است که در مسیر پر پیچ و خم زمان از یونان باستان تا کنون همواره دستخوش مجموعه‌ای از مفاهیم و برداشت‌های متفاوت بوده است. گاهی از آن به معنای مساوات در برابر قانون تعبیر شده است و زمانی حاکمیت قانون در تقابل با حکومت شخص معنا شده است. با توجه به گفتار امیرمومنان علیه السلام حکومت به خودی خود، جدای از کارکردش تقدسی ندارد. کارکردی حکومت بر مبنای حاکمیت قانون برای اجرای عدالت، مبارزه با ظلم و ظالم، دستگیری مظلوم، تأمین صلح، امنیت و رفاه اجتماعی نیازمندان، کارکردی مقدس خواهد بود. حکومت علوی مهمترین الگو برای برقراری عدالت است و دادگری، محور اندیشه و عمل امام علی علیه السلام در برابر نابرابری‌های اجتماعی بوده و این مهم به خوبی در نهج البلاغه منعکس شده است. توجه به بیعت مردم و اصل بودن مردم در حکومت، استفاده از دیده‌بان و نیروهای نظارتی جهت اطلاع از عملکرد کارگزاران و اوضاع و احوال حکومت، تعامل حکومت با مردم و توجه به درخواست‌های آنها، درخواست مشاوره و گرفتن راه‌کارها از مردم جهت ساماندهی و اصلاح امور از مؤلفه‌های بشری بودن حکومت و حاکمیت قانون به شمار می‌رود.

منابع

- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی بین المللی، بهار و تابستان، شماره ۳۶.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- خوئی، سید حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلام.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۵)، رخساره خورشید: سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۷)، جمال دولت محمود: حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ، تهران، انتشارات دریا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۷)، دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی علیه السلام، تهران، انتشارات دریا، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۰)، تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا، چاپ اول.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۳ق)، الامامة والسياسة، تحقیق علی شیری، قم، نشر شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۹)، تأملی در موضوع مشروعیت در اندیشه شهید مطهری، مجله پگاه حوزه، خرداد، شماره ۲۷۹.
- رنجبریان، امیرحسین، فرح زاد، مهسا (۱۳۹۴)، تحولات عناصر تشکیل دولت: از موثر بودن به مشروعیت؟، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، تابستان، دوره ۴۵، شماره ۲.
- سیفی، سید جمال (۱۳۷۳)، تحول مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملتها، مجله تحقیقات حقوقی، بهار، شماره ۱۲۰.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۶)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، نشر پیام عدالت.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویه، جلد ۶.

- عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات نورعلم.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب‌العین، قم، هجرت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منقری، ابوالفضل نصر بن مزاحم منقری (۱۳۸۲)، وقعہ‌صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی.
- موسوی، سید محمد حسین، محسن مرسلپور و هادی زینی ملک آباد (۱۳۹۸)، اصول حکمرانی امام علی علیه السلام در برابر نابرابری اجتماعی، سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام رویکرد تمدنی، پاییز و زمستان، دوره ۵، شماره ۹.
- ناظم‌زاده‌قمی، سیداصغر (۱۳۸۵)، اصحاب امام علی علیه السلام - شرح زندگی ۱۱۰ صحابی امیرالمومنین علیه السلام، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- واسعی، سید علیرضا (۱۳۹۷)، «رہیافت تمدنی به انتصاب امام در غدیر خم»، سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام رویکرد تمدنی، بهار و تابستان، دوره ۴، شماره ۶.
- Cassese, Antonio (1995), *Self-Determination of People: A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press.
- Fierstein, Daniel (2008), “Kosovo’s Declaration of Independence: an Incident Analysis of Legality, Policy and Future Implications”, Boston University Law Journal.
- Hilpold, Peter (2017), “Self-determination and Autonomy: Between Secession and International Self-Determination” International Journal on Minority and Group Rights, vol. 24.
- Shaw, Malcolm N. (1996-1997), “Re: Oder in council P.C.1996-1997”, Quebec and Lessons Learned.